

واچ من نی

Watchman Nee

تقریباً ۳۵ سال پیش، روز اول ژوئن سال ۱۹۷۲، یک پیرمرد مسیحی ۶۹ ساله در سلول زندانی انفرادی در چین در تنهایی مرد. او بیست سال گنج آن زندان بسر برده بود و از آنجا که قوم و خویشی نداشت، مسئولین زندان بیدرنگ جسدش را سوزاندند. از نظر آنان، او صرفاً یکی دیگر از زندانیان سیاسی ناشناخته و بی‌اهمیت چین بود که بزودی سلولش توسط کسی دیگر پر می‌شد. این زندانی از نظر دنیا فردی شکست‌خورده بود، اما از نگاه کلیسا یکی از بزرگترین قدیسین جهان مسیحیت به شمار می‌رفت.

اسم این زندانی، واچ‌من نی بود. او اگرچه از لحاظ جسمانی فرزندی از خود باقی نگذاشت، اما هنگامی که در سال ۱۹۵۲ به زندان افکنده شد پدر روحانی ۷۰ الی ۱۵۰ هزار نفر مسیحی چینی محسوب می‌شد که در بیش از ۵۰۰ کلیسای خانگی مستقل در نقاط مختلف این کشور پهناور خدا را می‌پرستیدند. امروزه هیچ کس به‌درستی نمی‌داند که واچ‌من نی چه تعداد نوه و نتیجه روحانی از خود به یادگار نهاده، اما شبکه خبری BBC تخمین می‌زند که بین ۴۰ تا ۷۰ میلیون مسیحی در چین وجود دارند.

این زندانی مسیحی گمنام، یکی از برجسته‌ترین معلمین کتاب مقدس در قرن بیستم به‌شمار می‌رود. تعداد زیادی از مردم در جلسات عبادتی او شرکت می‌کردند و او گاه تا ساعت‌ها بدون آنکه یادداشتی مقابل خود داشته باشد، موعظه می‌کرد و تعالیم مسیحی را به زبانی ساده و قابل فهم توضیح می‌داد. شاگردان او برخی از موعظت‌ها و تعالیمش را گردآوری کرده، در قالب عناوینی چون "نشستن، راه رفتن، ایستادن"، "زندگی متعادل مسیحی" و "آزادی روح" منتشر نمودند که همگی جزو پرفروش‌ترین کتب مسیحی دنیاست و تا به حال به بسیاری از زبان‌ها، از جمله فارسی، ترجمه شده است. زندانبانانی که جسد واچ‌من نی را سوزاندند احتمالاً این موضوع را نمی‌دانستند، و از این موضوع نیز بی‌خبر بودند که او علاوه بر کتب فوق، ۱۱۴ کتاب دیگر هم نوشته و ۱۱ کتاب مسیحی نیز از زبان انگلیسی به چینی ترجمه کرده است.

سال‌ها بعد، هنگامی که یکی از نوه‌هایش برای تحویل گرفتن خاکستر جسد او به زندانی رفت که واچ‌من نی سالیان دراز در آن محبوس بود، مقامات زندان تکه کاغذی به او دادند که آن را زیر بالش واچ‌من نی پیدا کرده بودند. بر روی کاغذ با دستانی لرزان و با حروف درشت نوشته شده بود: «عیسی مسیح پسر خداست که در راه گنهکاران مرد و بعد از سه روز زنده شد. این است بزرگترین حقیقت عالم. من به‌خاطر ایمان خود به مسیح کشته می‌شوم. واچ‌من نی.»

تسلیم کامل

واچمن نی در چهارم نوامبر سال ۱۹۰۳ در یکی از شهرهای چین به اسم سواتو (Swatow) در خانواده‌ای مسیحی متولد شد. نام اصلی‌اش در بدو تولد "نی سو تسو" بود، اما پس از آنکه تصمیم گرفت زندگی خود را وقف خدمت به مسیح کند، نام خود را به "نی تو شنگ" به معنای "نی دیده‌بان" یا در انگلیسی "واچمن نی" (Watchman Nee) تغییر داد. پدر بزرگ واچمن نی یکی از اولین مبشران چینی بود و بویژه در فن موعظه تبحری خاص داشت. با اینحال مهمترین تأثیر در زندگی روحانی او از جانب مادرش بود. مادر واچمن نی زن نابغه و مقتدری بود که در ابتدا در عرصه سیاست فعالیت داشت، اما پس از آنکه در سال ۱۹۱۹ به مسیح ایمان آورد، زندگی و استعدادهای خود را یکسره وقف بشارت پیام انجیل کرد.

واچمن نی از همان اوان نوجوانی تصمیم گرفت عیسی مسیح را به عنوان خداوند زندگی‌اش بپذیرد، و بنابراین در سال ۱۹۲۰، در سن هفده سالگی قلب خود را به‌طور کامل به مسیح سپرد. او از همان روزهای اول توبه، با شور و حرارت برای نجات همکلاسی‌هایش نیز دعا می‌کرد و در نتیجه همین دعاها، از هفتاد همکلاسی او جز یک نفر همگی قلب خود را به مسیح سپردند.

واچمن نی کودک بسیار باهوشی بود و همه معلمین‌اش می‌گفتند آینده درخشانی در انتظار اوست. اما او با اینکه به راحتی می‌توانست به دانشگاه راه یابد و در زندگی حرفه‌ای پردرآمدی داشته باشد، تصمیم گرفت عمر خود را یکسره وقف خدمت خدا کند و واعظ کلام خدا شود. واچمن نی در پی این تصمیم چنین نوشت: «تمام نقشه‌های بلندپروازانه من پس از ایمان به مسیح به یکباره در نظرم پوچ و بی‌ارزش جلوه کرد.» واچمن نی به مناطق مختلف چین سفر می‌کرد و به موعظه و تأسیس کلیسا می‌پرداخت. او به هر جا می‌رفت، بر ضرورت ایمان به کاری که مسیح بر روی صلیب جهت آموزش گناهان ما انجام داد تأکید می‌ورزید. واچمن نی با اینکه هیچگاه به آموزشگاه کتاب مقدس نرفت، اما آثار روحانی کلاسیک و مخصوصاً کتب راجع به تاریخ کلیسا را با ولع خاصی می‌خواند و در کتابخانه شخصی‌اش بیش از سه هزار جلد کتاب روحانی داشت.

واچمن نی در سال ۱۹۲۸ شهر شانگهای را مقر فعالیت‌های بشارتی خود ساخت و نهضت موسوم به "گله کوچک" را در این شهر آغاز کرد که بر تأسیس کلیساهای خانگی در محله‌های مختلف تأکید داشت. طولی نکشید که آوازه این واعظ وقف‌شده چینی به آمریکا و اروپا نیز رسید و او در دهه ۱۹۳۰ سفرهای متعددی به کلیساهای این کشورها انجام داد. با اینحال تعالیم او در خارج از چین جنجال فراوان آفرید. واچمن نی بر اساس مطالعه تعالیم کتاب مقدس و نیز به واسطه بیزاری‌اش از رفتار آن دسته از مبشران خارجی که در پی تحمیل فرهنگ غرب بودند، هرگونه فرقه‌گرایی در کلیسا را به شدت محکوم می‌کرد و در عوض بر اتحاد تمامی کلیساها تأکید می‌ورزید. از نظر واچمن نی، تنها

دلیل موجه برای جدایی کلیساها، موقعیت جغرافیایی‌شان بود. او در تمام نوشته‌های خود همواره تأکید داشت که در هر منطقه باید تنها یک کلیسای محلی وجود داشته باشد.

واچمن نی در سال ۱۹۳۴ در کمال حیرت ناظران با معشوقه دوران کودکی‌اش ازدواج کرد و در سال ۱۹۴۲ نیز به اتفاق برادرش به حرفه داروسازی روی آورد. با اینحال هدف او هیچگاه کسب ثروت شخصی نبود، بلکه از این راه مخارج مؤسسه بشارتی خود در شانگهای را تأمین می‌کرد و به بسیاری از دیگر مؤسسات مسیحی نیز سخاوتمندانه کمک می‌نمود.

و اما با روی کار آمدن کمونیست‌ها در سال ۱۹۴۲ ورق به ناگاه برگشت. مقامات کمونیست واچمن نی را در سال ۱۹۵۲ دستگیر و در سال ۱۹۵۶ به جرم فعالیت‌های مسیحی به پانزده سال زندان محکوم کردند. اما از آنجا که در زندان ایمان مسیحی خود را انکار نکرد و به اصطلاح "اصلاح نشد"، حکم محکومیتش به حبس ابد افزایش یافت.

از زندگی و خدمات واچمن نی می‌توان درس‌های گرانبهایی آموخت که در اینجا به سه مورد اشاره خواهیم کرد:

۱- **ایمان واچمن نی:** واچمن نی از همان آغاز زندگی روحانی خود دریافت که خدا با فرزندانش سخن می‌گوید و می‌شود به او اتکا کرد. او در سال ۱۹۲۴، در حالیکه ۲۱ سال بیشتر نداشت به بیماری ذات‌الریه مبتلا شد و پزشکان به او گفتند بزودی خواهد مرد. واچمن نی با شنیدن این خبر تصمیم گرفت در مدت کوتاهی که هنوز فرصت داشت، کتابی بنویسد به نام "شخص روحانی". او پس از اتمام این کتاب گفت: «حال بگذار خدمت در آرامش نزد تو آید». اما احساس کرد خدا با او سخن می‌گوید: جمله اول این بود: «عادل به ایمان خواهد زیست.» جمله دوم: «به ایمان خواهی ایستاد»، و جمله سوم: «به ایمان راه خواهیم رفت.» واچمن نی تصمیم گرفت دقیقاً مطابق این عبارات عمل کند. بنابراین از بستر برخاست و به طرف مکانی که می‌دانست گروهی از ایمانداران برایش مشغول دعا هستند براه افتاد. او به طرزی معجزه‌آسا شفا یافته بود. واچمن نی یکشنبه همان هفته به مدت سه ساعت در کلیسا موعظه کرد! از نظر او، زندگی مسیحی عبارت بود از توکل روزانه به خدا و داشتن تجربه‌ای زنده و ملموس از او. همین ایمان او به قابل اعتماد بودن خداست که باعث شد بتواند با چنان شهامتی تا پایان عمر برای خداوند بایستد و آن همه زحمات را با شادی تاب آورد.

۲- **دیدگاه او در مورد کلیسا:** نگرش واچمن نی در مورد کلیسا هرچند در آن زمان جنجال بسیار آفرید، اما بویژه برای مسیحیان ایرانی دارای کاربردهای عملی است. واچمن نی ساختار کلیسایی به شیوه غربیان را که بر فرقه‌گرایی و دادن پول به مردم مبتنی بود (و باعث می‌شد برخی از افراد صرفاً برای دریافت کمک از کلیسا، مسیحی شوند) به کلی مردود می‌دانست. در عوض، بر این اصل تأکید داشت که ایمانداران هر منطقه باید اولاً خودکفا، ثانیاً خودمختار یا خودگردان، و ثالثاً خودجوش

باشند و خودشان گسترش پیدا کنند. الگوی تأسیس کلیسا از نظر واچمن نی به این صورت بود: نخست مسیحیان هر منطقه در منزل یکی از ایمانداران برای پرستش جمع می‌شوند. سپس بتدریج که تعدادشان از طریق بشارت دادن به دیگر افراد محل افزایش یافت، باید از بین خود کسانی را به‌عنوان رهبر یا شیخ انتخاب کنند. اگر جمع شدن در منازل ایمانداران امکان‌پذیر نبود، می‌توانند مکانی را به‌عنوان کلیسا اجاره کنند. برخی از اعضای این گروه خانگی، "رسولان" خواهند بود و مأموریت‌شان این است که به‌طور تمام وقت به بشارت پیام انجیل و تأسیس کلیسا در مناطقی که هیچ کلیسایی در آن وجود ندارد، بپردازند. بدین ترتیب شبکه‌ای ایجاد گردید متشکل از کلیساهای خانگی - شبکه‌ای که شالوده نهضت موسوم به "گله کوچک" را تشکیل می‌داد و به‌خوبی توانست در برابر فشارهای کمونیسم دوام آورد و گسترش یابد. این نوع ساختار کلیسایی در بسیاری از کشورهای دیگری نیز که در آنها مسیحیان از سوی مقامات تحت جفا بوده‌اند، به‌خوبی عمل کرده است.

۳- تحمل رنج و زحمت: واچمن نی مصداق عینی این حقیقت است که زندگی مسیحی هیچگاه زندگی راحت و بی‌دغدغه‌ای نیست. این مرد خدا در سراسر زندگی‌اش کمابیش بی‌وقفه در رنج بود. او از یک سو از بیماری‌های مختلف - از جمله اختلالات گوارشی و ناراحتی‌های قلبی - رنج می‌برد، و از سوی دیگر به‌خاطر ایمان خود به مسیح بارها از لحاظ احساسی و عاطفی ضربه دید. در اوایل ایمان ناگزیر شد از معشوقه خود به‌نام "چارتی چانگ" که به مسیح علاقه‌ای نداشت دل بکند. هنگامی که چانگ سرانجام به مسیح ایمان آورد و ازدواج‌شان امکان‌پذیر گردید، خاله چانگ که زنی دنیوی بود از اینکه می‌دید خواهرزاده‌اش با یک واعظ ازدواج کرده است به‌شدت به خشم آمد و در روزنامه‌ها واچمن نی را متهم ساخت به اینکه از خارجیان پول می‌گیرد و فردی غیراخلاقی است. از دیگر موارد غم‌انگیز در زندگی شخصی واچمن نی و همسرش این بود که هیچگاه نتوانستند بچه‌دار شوند.

واچمن نی از سوی همکاران مسیحی‌اش نیز هر از گاه مورد اهانت قرار می‌گرفت. مخالفت او با فرقه‌گرایی سبب شد در اوائل خدمت، از کلیسایی که در آن فعالیت داشت برکنار شود. هنگامی نیز که در سال ۱۹۴۱ حرفه داروسازی را آغاز کرد، رهبران نهضت کلیسای خانگی‌ای که خود در شانگهای پایه‌گذاری کرده بود او را متهم کردند به اینکه دنیوی شده است، و از او خواستند از امور کلیسایی کناره‌گیری کند. آنان تنها در سال ۱۹۴۷ با واچمن نی از در آشتی درآمدند.

و اما تمامی این زحمات در مقایسه با رنج و عذابی که واچمن نی از جانب کمونیست‌ها متحمل شد، هیچ است. مقامات کمونیست و نیز جاسوسان‌شان در کلیسا اتهامات گوناگونی به وی نسبت دادند و او را جاسوس ژاپنی‌ها و مزدور اجنبی‌ها خواندند. آنان او را متهم کردند به اینکه جوانان را به فساد می‌کشاند، از پیروانش اخاذی می‌کند، و روابط نامشروع دارد. مقامات کمونیست حتی تا بدانجا پیش

رفتند که تمام اعضای کلیساهای خانگی او را واداشتند در کلاس‌هایی شرکت کنند که در آنها "جنایاتِ واچمن نی" تعلیم داده می‌شد!

خود واچمن نی در این مدت در سلولی انفرادی بسر می‌برد و برنامه روزانه‌اش عبارت بود از هشت ساعت کار اجباری، هشت ساعت شستشوی مغزی، و هشت ساعت تنهایی در سلولی تاریک و نمناک. تنها کسی که اجازه داشت در این مدت به ملاقاتش بیاید، همسرش چانگ بود.

به مرور ایام دوستان واچمن نی در غرب کوشیدند با جمع‌آوری اعانه و پرداخت مبلغی به مقامات چین، موجبات آزادی او را از زندان فراهم سازند. چنین معاملاتی پیشتر نیز در مورد زندانیان سیاسی چین صورت گرفته بود، اما خود واچمن نی زیر بار نرفت. او رنج و زحماتی را که در زندان متحمل می‌شد به‌عنوان آنچه اراده خدا برای زندگی اوست پذیرفته بود. به‌علاوه، چنین زحماتی با تعلیم اساسی او در این مورد که مسیحیان باید نفس خود را انکار کنند و شکسته شوند تا از این طریق حیات مسیح قیام‌کرده را تجربه نمایند، همخوانی داشت.

واچمن نی در مدت زندگی خود با خدا درس اطاعت کردن را به‌خوبی آموخته بود. یکی از بهترین نمونه‌های این اطاعت را هنگامی شاهدیم که واچمن نی در سال ۱۹۵۰ در هنگ‌کنگ بسر می‌برد و می‌دانست بازگشتش به چین خطرناک خواهد بود. بسیاری از دوستانش کوشیدند او را از بازگشت منصرف کنند، اما او که می‌دانست فرار از رنج و زحمت با طریق صلیب سازگار نیست، خطاب به دوستانش گفت: «اگر مادری متوجه شود که خانه‌اش دچار آتش‌سوزی شده است، آیا شتابان به منزل باز نمی‌گردد؟ اگرچه می‌دانم که بازگشت من به چین کاری پرمخاطره است، این را نیز می‌دانم که بسیاری از برادران و خواهرانم داخل کشور هستند. چطور می‌توانم در این شرایط آنها را تنها بگذارم؟» به همین جهت به چین بازگشت و دو سال بعد روانه زندان شد. واچمن نی می‌توانست در غرب زندگی راحت و آسوده‌ای داشته باشد و به فرستادن کتب روحانی و نوار موعظت خود به داخل کشور اکتفا کند، اما او می‌دانست که راه صلیب غیر از این است. می‌بایست خودش می‌رفت. بازگشت او به چین در شرایطی که کمونیست‌ها کمر به سرکوبی مسیحیان بسته بودند از نظر خیلی‌ها دیوانگی محض بود. آیا بهتر نبود که واچمن نی از خارج از کشور به تشویق مسیحیان بپردازد؟ اما این رسول چینی در پاسخ به این نوع طرز تفکر که اراده خدا برای مسیحیان این است که در این دنیا در ناز و نعمت زیست کنند، چنین می‌نویسد: «مسیحیت عبارت است از اینکه با یک دست شخم بزنیم و با دست دیگر اشک‌های مان را پاک کنیم.»

واچمن نی برآستی نیز ناچار شد اشک‌های زیادی را از چهره پاک کند، اما او هیچگاه از شخم‌زنی و کاشتن بذر ایمان در کشور خود بازنايستاد. نتیجه آن شد که حصادی در این کشور به ثمر نشست که برآستی شگفت‌انگیز است. از زمان درگذشت واچمن نی در آن سلول نمناک سی و پنج سال بیشتر

نمی‌گذرد، اما امروزه میلیون‌ها نفر چینی از طریق شبکهٔ کلیساهای خانگی نظیر آنچه او پایه‌گذاری کرد به مسیح ایمان آورده‌اند. اگر خدا قادر است در چین کمونیست چنین حصادی به‌عمل آورد، بی‌گمان در ایران نیز خواهد توانست چنین کند - اگر واچمن‌های خود را در این سرزمین بیابد.

تیمور شاهینی